

چکیده

این مقاله بر آن است که عوامل و راهکارهای جلب اعتماد و حس همکاری بین مردم و حکومت را براساس گفتار و کردار امیرمؤمنان علی (ع) روشن سازد.

مطالبی که در این مقاله بحث و بررسی شده

عبارتند از:

- پذیرش مسئولیت براساس تکلیف

الهی

- شایسته‌سالی

- صداقت و پیشگامی در عمل

- حسن تدبیر و نیکو اداره کردن امور

- رنج خود و راحت دیگران را طلبیدن

- اجرای عدالت، عدم تبعیض و برابری

- شرکت مردم در امور سیاسی و اجتماعی

- پایبندی به عهد و پیمان و بیعتی که بسته‌اند

و خیرخواهی برای حکومت و...

عوامل اعتماد بین مردم و حکومت

زین العابدین قربانی

ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پیش از آنکه عوامل همکاری و اعتماد بین مردم و حکومت را از دیدگاه نهج البلاغه بررسی کنیم لازم است رابطه حکومت با مردم را از دیدگاه‌های مختلف مورد بررسی قرار دهیم.

رابطه حکومت با مردم

در حکومت‌های استبدادی و اشرافی رابطه

مردم با حکومت رابطه برده‌دار و برده است. اگر

احیاناً امکاناتی برای آنها فراهم می‌کنند برای

این است که با پروار کردن آنها بهره بیشتری

بیرند، چنانکه تأسیس مدارس و بیمارستانها، بوجود آوردن راهسهای شوسه و راه آهن‌ها، کارگاهها و کارخانه‌ها... از طرف جهان سرمایه‌داری در کشورهای جهان سوم برای این منظور است نه خدمت به آنها.

در حکومتهای مردم بر مردم به معنی غربی آن، دولت مجری خواسته‌های مردم است اگر چه خلاف مصلحت آنها و زشت‌ترین کارها باشد مثلاً هرگاه اکثریت مردم رأی به جواز رابطه جنسی و... بدهند، دولت خود را موظف به اجرای آن می‌داند همانگونه که در سوئد و انگلستان مرسوم است.

اما در حکومت اسلامی رابطه مردم با حکومت رابطه ابوت و بنوت (پدر فرزندی) است. چنانکه می‌دانیم عالیترین نوع عواطف، عاطفه پدری و مادری است.

اما این عاطفه در مقام تعلیم و تربیت فرزندان نباید حاکم مطلق باشد.

پدر و مادر در عین آنکه فرزندانشان را حتی بیشتر از خود دوست می‌دارند، اما رعایت مصلحت آنان را باید بیشتر از همه چیز دوست بدارند. اگر فرزندی مرتکب خلاف شود تنبیهش کنند و اگر غذایی برایش مضر باشد از خوردن آن منعش نمایند؛ بر انجام کارها تکلیفش کنند و... حکومت اسلامی نیز باید رفتارش با مردم بر همین اساس باشد، در عین آنکه آحاد ملت را فرزند خود می‌داند و به آنها عشق می‌ورزد، هیچگاه اجازه ندهد احدی مرتکب خلاف شده از زیر بار تکالیف مقررّه که

حافظ منافع و مصالح امت اسلامی است شانه خالی نماید.

علی (ع) در فرمان تاریخش به مالک اشتر بر این رابطه چنین تأکید می‌کند:
«ثُمَّ تَقَدُّ مِنْ أُمُورِهِمْ مَا يَتَفَقَدُ الْوَالِدَانِ مِنْ وَكْدِهِمَا»^(۱)

آنگاه از آنان آنگونه تفقد کن که پدر و مادر از فرزندشان تفقد و دلجویی می‌کنند.

امام باقر (ع) در ضمن بیان خصائص رهبر جامعه اسلامی از قول رسولخدا نیز به این حقیقت تأکید دارد:

لَا تَصْلُحُ الْإِمَامَةُ إِلَّا لِرَجُلٍ فِيهِ ثَلَاثٌ خِصَالٍ وَرَعٌ يَحْجُزُهُ عَنِ مَعَاصِي اللَّهِ وَحِلْمٌ يَسْلِكُ بِهِ غَضَبَهُ وَحُسْنُ الْوِلَايَةِ عَلَى مَنْ يَلِي حَتَّى يَكُونَ هُمْ كَأَوْلَادِ الرَّحِيمِ^(۲)

امامت جز برای مردی که دارای خصلتهای سه‌گانه زیر باشد شایسته نیست:

۱- پرهیزگاری و ورعی که او را از گناه الهی باز دارد.

۲- حلم و بردباری که بدان وسیله خشم خود را تحت کنترل خود درآورد.

۳- حسن سرپرستی نسبت به مردمی که امامت آنها را به عهده دارد تا جایی که نسبت به آنان همانند پدری مهربان باشد.

این رابطه مبتنی بر لطف و محبت نه تنها با افراد مسلمان و حکومت اسلامی است، بلکه همه آحاد ملت در صورتی که به قوانین مملکت احترام بگذارند از این رفتار انسانی و لطف و مهربانی برخوردار خواهند بود.

علی (ع) در فرمانی که برای مالک اشتر، هنگامی که او را استاندار مصر نمود، نوشت در این باره چنین دستور داد:

«وَأَشِعُّوْا قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْحَيَّةَ لَهُمْ وَاللُّطْفَ بِهِمْ وَلَا تَكُوْنَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِبًا تَغْتَمُّ أَكْلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أُخِّ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخُلُقِ»^(۳).

قلب خویش را نسبت به ملت خود مملو از رحمت و محبت و لطف کن و همچون حیوان درنده‌ای نسبت به آنان مباش که خوردن آنان را غنیمت شماری، زیرا آنان دو گروهند: یا برادران دینی تو اند و یا از نظر آفرینش انسانهایی همانند تو.

حال باید دید چه عواملی می‌تواند این رابطه را ناگستنی و مستحکم سازد؟

برای استحکام این رابطه مقدس - رابطه حکومت و مردم - از دیدگاه اسلام و نهج البلاغه عواملی وجود دارد که ذیلاً به اهم آنها اشاره می‌شود:

۱- پذیرش مسئولیت، تنها بر اساس تکلیف الهی:

در مکتب علوی پذیرش مسئولیت زعامت جامعه اسلامی، مانند دیگر مسئولیتها تنها به خاطر انجام وظیفه و تکلیف الهی است نه برای ریاست کردن و یا سوءاستفاده نمودن و یا بهره‌مندی از منافع زودگذر آن.

علی (ع) آنجا که از رمز قبول زعامت جامعه اسلامی سخن می‌گوید بر این حقیقت تأکید می‌کند:

«أَمَا وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأ النَّسْمَةَ لَوْ لَا حُضُورُ الْخَاصِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بُوْجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يُقَارُوا عَلَى كَيْفَةِ ظَلَمٍ وَ لَا سَعْبٍ مَظْلُومٍ لِأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَ لَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسٍ أَوْهَا وَ لَا أَلْقَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أُرْهَدَ عِنْدِي مِنْ عَقْطَةِ عَنِي»^(۴).

آگاه باشید سوگند به خدایی که دانه را شکافت و انسان را آفرید، اگر نه این بود که جمعیت بسیار گرداگرد مرا گرفته و به یاریم قیام کرده‌اند و از این جهت حجت بر من تمام نشده بود، و اگر نبود عهد و پیمانی که خداوند از علماء و دانشمندان گرفته که در برابر شکمبارگی ستمگران و گرسنگی ستم‌دیدگان، سکوت نکنند، من مهار شتر خلافت را رها می‌ساختم و از آن صرف‌نظر می‌نمودم و آخر آن را با جام آغازینش سیراب می‌کردم، آن وقت خرب می‌فهمیدند که دنیای شما در نظر من بی‌ارزشتر از آبی است که از بینی بز ماده‌ای بیرون آید.

چنانکه ملاحظه می‌فرمایید اگر تکلیف الهی بر علما و دانشمندان هر جامعه نبوده که در برابر شکمبارگی ستمگران و محرومیت ستم‌دیدگان سکوت نکنند، ریاست‌طلبی و بهره‌مندی از مظاهر زندگی مادی نمی‌توانست انگیزه قیام امیرالمؤمنین (ع) برای تصدی زعامت جامعه اسلامی باشد.

در غیر این صورت همانگونه که در ابتدای امر بعد از وفات رسول الله به خاطر مصالح عمومی اسلام و مسلمین از اقدام به این امر خودداری کرده بود، در پایان نیز از قبول آن

خودداری می‌کرد. تنها انگیزه او برای پذیرش این مسئولیت خطیر، همان تکلیف الهی بود و بس.

و نیز از آن حضرت آنجا که علت اصرار خویش را در امر حکومت بر مردم بیان می‌کند به این حقیقت چنین تصریح می‌نماید:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُتَأَسِّسَةً فِي سُلْطَانٍ وَلَا انْقِاسَ شَيْءٍ مِنْ فُضُولِ الْخَطِّامِ وَ لَكِنْ لِرَدِّ الْمَعَالِمِ مِنْ دِينِكَ وَ نُظْهِرَ الْإِضْلَاحَ فِي بِلَادِكَ فَتِيَامِنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَ تَقَامَ الْمَعْطَلَةُ مِنْ خُدُودِكَ»^(۵)

بار خدایا تو می‌دانی آنچه ما انجام دادیم نه برای این بود که ملک و سلطنتی به دست آوریم و نه برای اینکه از منافع دنیا چیزی تهیه کنیم بلکه بخاطر این بود که نشانه‌های از بین رفته دینت را بازگردانیم و آثار اصلاح را در بلاد آشکار سازیم تا بندگان مظلومت در ایمنی قرار گیرند و قوانین و مقرراتی که بدست فراموشی سپرده شده بار دیگر عملی گردد.

آری، در مکتب اسلام، قبول مسئولیتها تنها بعنوان یک تکلیف الهی است نه برای ریاست و اظهار قدرت و بهره‌گیری از مظاهر زودگذر دنیا که در آن صورت از کفش وصله‌داری بی‌ارزشتر خواهد بود.

عبدالله بن عباس می‌گوید:

در منزل «ذی قار» بر امیرمؤمنان وارد شدم در حالی که کفش خود را وصله می‌کرد. به من فرمود: قیمت این کفش چقدر است؟ گفتم: قیمتی ندارد. فرمود:

«وَ اللَّهُ هِيَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ إِهْرَ تَكُمْ إِلَّا أَنْ أُقِيمَ حَقًّا أَوْ أُدْفَعَ بَاطِلًا»^(۶)

به خدا سوگند، همین کفش بی‌ارزش، برایم از حکومت بر شما محبوبتر است، مگر اینکه با این حکومت حقی را به پای دارم و یا باطلی را دفع نمایم.

بنابراین، وقتی که ملت احساس کرد مسئولین حکومت اسلامی تنها به عنوان انجام وظیفه و اقامه حق و دفع باطل مسئولیتها را قبول کرده‌اند و مقام و منصب، پیش آنان پشیزی ارزش ندارد، طبعاً همکاریهای لازم را با آنان مبذول و به آنها اعتماد خواهند داشت.

۲- تقسیم پستها بر اساس لیاقت:

از ویژگی‌های حکومت اسلامی این است که پستها را بر اساس لیاقت و شایستگی تقسیم می‌کند، از شخص اول حکومت اسلامی که همان امام و ولی فقیه است تا دیگر مسئولان و کارگردانان حکومت اسلامی باید شایسته‌ترین و خدمتگزارترین افراد برای ملت باشند.

به نظر شیعه، امام و جانشین پیغمبر که زعامت کشور اسلامی را به عهده دارد شایسته‌ترین فرد روی زمین است که از جمیع فضائل علمی و اخلاقی و غیره در درجه کمال و عصمت برخوردار و از هرگونه رذائل به دور است. سیدالشهداء ابی عبدالله الحسین (ع)، هنگامی که مسلم بن عقیل را به عنوان نماینده خود به سوی مردم کوفه می‌فرستاد در پاسخ‌نامه مردم کوفه ویژگی‌های امام مسلمین را چنین

مشخص می‌کند.

فَلْعَمْرِي مَا الْإِمَامُ إِلَّا بِالْكِتَابِ، الْقَائِمُ
بِالْقِسْطِ، الدَّائِنُ بِدِينِ الْحَقِّ، الْحَاسِبُ نَفْسَهُ عَلَى
ذَاتِ اللَّيْلِ. (۷)

به جانم سوگند کسی شایستگی مقام رهبری و
امامت مسلمین را ندارد مگر آنکه دارای
ویژگی‌های زیر باشد:

۱- بر طبق کتاب خدا حکم کند.

۲- برای برقراری قسط و عدل قیام نماید.

۳- به دین راستین حق پای بند باشد.

۴- خود را وقف خدمت در راه خدا کند.

نیز از حضرت علی (ع) در مورد صفات و
مشخصات حکومت اسلامی چنین آمده است:

«وَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّهُ لَا يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ السَّوَالِي
عَلَى الْفُرُوجِ وَالذَّمَاءِ وَالْمَغَانِمِ وَالْأَحْكَامِ وَ
إِمَامَةِ الْمُسْلِمِينَ الْبَخِيلُ فَتَكُونَ فِي أَمْوَالِهِمْ نَهْمَتُهُ
وَلَا الْجَاهِلُ فَيُضِلُّهُمْ بِجَهْلِهِ وَلَا الْجَنَانِيُّ فَيَقْطَعُهُمْ
بِحَفَايِهِ وَلَا الْحَانِئُ لِلدُّوَلِ فَيَتَّخِذَ قَوْمًا دُونَ قَوْمٍ
وَلَا الْمُرْتَشِي فِي الْحُكْمِ فَيَذْهَبَ بِالْحَقُوقِ وَيَقِفَ
بِهَا دُونَ الْقَاطِعِ وَلَا الْمَعْطَلُ لِلسُّنَّةِ فَيُهْلِكَ
الْأُمَّةَ». (۸)

شما می‌دانید آن کس که در منصب امامت
مسلمین بر نوامیس، خونها، غنائم و احکام تسلط
دارد، نباید بخیل باشد تا در جمع‌آوری اموال آنان
برای خویش حرص ورزد و نباید جاهل و نادان
باشد تا با جهلش آنان را گمراه کند و نه جفاکار تا
پیوندهای آنها را از هم بگسلد و به نیازهای آنان
پاسخ نگوید و نه ستمکار که در اموال و ثروت آنان
حیف و میل نماید و گروهی را بر گروه دیگر مقدم



دارد و نه رشوه گیر در قضاوت تا حقوق را از بین ببرد و در رساندن حق به صاحبانش کوتاهی ورزد و نه آنکس که سنت پیامبر را تعطیل کند و بدین سبب امت را به هلاکت بيفکند.

در زمان غیبت امام معصوم، زعامت مسلمین بر عهده فقیه عادل و با تقوی و آگاه به زمان، شجاع و مدیر و مدبّر است که امام عسکری علیه السلام قسمتی از ویژگی های او را چنین معرفی می فرماید:

فأما من كان من الفقهاء صائناً لنفسه حافظاً لدينه مخالفاً على هواه مطيعاً لامر مولاه فللعوام أن يقتلوه. (۹)

هرگاه فقیهی خویشان دار، دیندار، مخالف با هوای نفس، مطیع فرمان مولا بود، مردم موظفند از او پیروی نمایند.

امام حسین (ع) نیز ضمن روایت مفصلی روی علم دینی او، و امین بر حلال و حرام بودنش تکیه می کند و چنین ادامه می دهد:

ذلك بأن مجاری الامور و الاحکام علی ایدی العلماء بالله الامناء علی حلاله و حرامه. (۱۰)

جریان امور و احکام باید در دست عالمان الهی که بر حلال و حرام او امینند، باشد.

اما دیگر مسئولان حکومت اسلامی نیز باید تنها بر اساس لیاقت و شایستگی انتخاب شوند و هیچگونه رابطه و توصیه ای در انتخاب آنان مؤثر نباشد که امیرالمؤمنین (ع) در این زمینه چنین فرمان می دهد:

ولا تقلبن فی استعمال عمالك و أمرائك

شفاعة الاشفاعة الكفاية و الامانة. (۱۱)

در استخدام کارکنان و فرمانروایان شفاعت و وساطت کسی را مهذّب مگر شفاعت شایستگی و امانتداری خود آنها را.

در فرمان تاریخیش به مالک اشتر در مورد استخدام کارمندان چنین دستور می دهد:

«ثُمَّ انظُرْ فِي أُمُورِ عَسَائِكَ فَاسْتَفْعِلْهُمْ اخْتِياراً وَ لَا تُولِهِمْ مُحَابَاةً وَ أَثَرَةً فَإِنَّهَا جِماعٌ مِنْ شَعْبِ الْجُورِ وَ الخِيَايَةِ وَ تَوَخَّ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجَرِبَةِ وَ الْحَيَاءِ مِنْ أَهْلِ الْبُيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ وَ الْقَدَمِ فِي الْإِسْلَامِ الْمُتَقَدِّمَةِ فَإِنَّهُمْ أَكْرَمُ أَخْلَاقاً وَ أَصَحُّ أَعْرَاضاً وَ أَقْلُ فِي الْمَطَامِعِ إِشْرَاقاً وَ أُبْلَغُ فِي عَوَاقِبِ الْأُمُورِ نَظَرًا.» (۱۲)

در کارهای کارمندان بنگر و آنها را با آزمایش و امتحان به کار وادار و از روی میل و استبداد آنها را بکاری وانداز، زیرا استبداد و تسلیم تمایل شدن کانونی از شعبه های جور و خیانت است، و از میان آنها افرادی که با تجربه تر و پاکتر و پیشگامتر در اسلامند، برگزین! زیرا اخلاق آنها بهتر و خانواده آنها پاکتر و همچنین کم طمعتر و در سنجش عواقب کارها، بیناترند.

اصولاً با بودن افراد صالحتر و داناتر به کتاب خدا و سنت پیامبر، انتخاب افرادی که در این حد نیستند، خود خیانت به خدا و پیامبر و مسلمین خواهد بود که پیامبر اسلام در این زمینه فرموده است:

من استعمل عاملاً من المسلمین و هو يعلم ان فيهم من هو أولى بذلك منه و اعلم بکتاب الله و سنة نبيه فقد خان الله و رسوله و جميع

المسلمین. (۱۳)

عمل ریشه‌دار و عمیق است و لذا گفته‌اند که دو صد گفته چون نیم کردار نیست.

روی همین اصل آئین مقدس اسلام به پیروان خود دستور می‌دهد: پیش از آنکه مردم را با گفتار دعوت به حق کنید، با عمل اقدام به اینکار نمایند.

امام صادق (ع) در این باره می‌فرماید:

كونوا دعاة الناس بغير السننكم ليروا منكم الورع والاجتهاد والصلوة والخير فان ذلك داعية. (۱۶)

مردم را با غیر زبانتان بسوی حق و فضیلت دعوت کنید تا از شما پر هیزکاری و کوشش در راه خدا و نماز و کارهای نیک مشاهده کنند، بدیهی است که این روش گرایش دهنده‌تر است.

شاید رمز اینکه اسلام، گفتار بدون عمل را گناه بزرگ می‌داند، (۱۷) همین تکذیب عملی و موجب سلب اعتماد باشد.

قطعاً برای همین اهمیت است که علی ابن ابیطالب (ع) آنجا که درباره وظایف رهبران جامعه سخن می‌گوید به این حقیقت تصریح می‌کند:

«مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ لِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ وَ مَعْلَمُ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مَعْلَمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ.» (۱۸)

کسی که خود را پیشوای مردم قرار دهد، باید پیش از آنکه به تعلیم دیگری بپردازد، به تعلیم خویشتن اقدام نماید، و پیش از آنکه مردم را با زبان ادب کند با کردارش ادب نماید. کسی که

کسی که کارمندی از مسلمین را بکار گیرد در حالی که می‌داند در میان آنها فردی که از او بهتر و به کتاب خدا و سنت پیامبر داناتر است، وجود دارد، به خدا و پیامبر و همه مسلمین خیانت کرده است.

حتی افراد، در صورتی که شایسته‌تر از آنها وجود داشته باشد، حق ندارند خود را بر آنها مقدم کنند زیرا پیامبر اسلام فرمود:

من تقدم على قوم المسلمين و هو يري أن فيهم من هو أفضل منه فقد خان الله و رسوله و المسلمین. (۱۴)

هر کس خود را بر دیگر مسلمین مقدم کند در حالی که ببیند در میان آنها افراد شایسته‌تری وجود دارد، خیانت به خدا و پیامبر و مسلمین نموده است.

حال مسلمانی که دارای چنین حکومت و مسئولین با کفایت و شایسته‌ای باشد، طبعاً نسبت به آنها اعتماد خواهد داشت و با آنها همکاری صمیمانه خواهد نمود. (۱۵)

۳- صداقت و پیشگامی در عمل:

تا زمانی که مردم از کارگردانان امور صداقت و یکرنگی نبینند، نمی‌توانند به آنها اعتماد کنند و مهمترین چیزی که می‌تواند نشان دهنده صداقت آنها باشد این است که پیش از همه خود به گفتارشان عمل کنند. زیرا اثری که رفتار و عمل در افکار و روح آدمی دارد غیر از تأثیر گفتار است. تأثیر گفتار آتی و زودگذر است، ولی تأثیر

عوامل اعتماد و همکاری میان مردم و حکومت

خویشتن را می آموزد و تربیت می کند به احترام سزاوارتر است از کسی که معلّم و مربی دیگران است.

نیز هنگامی که می شنود «عثمان بن حنیف» فرماندار او در بصره به مهمانی جوانی از مردم آن سامان می رود که انواع غذاها و خورش ها در سر سفره اش موجود بوده، توانگران در آنجا حضور داشته، ولی از فقرا و مستمندان احدی در آن مهمانی شرکت نداشته اند، نامه تند و عتاب آمیزی به او می نویسد و از این کار که موجب اختلاف طبقاتی و برانگیختن خشم توده مردم علیه کارگردانان امور است، شدیداً او را نکوهش می کند. آنگاه وظیفه رهبران جامعه را در پیشقدم بودن در کارهای نیک و دوری جستن از زشتیها این طور بیان می کند:

«أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا يَفْتَدِي بِهِ وَ يَسْتَضِيءُ بِنُورِ عِلْمِهِ أَلَا وَ إِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ أَكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمْرِيهِ وَ مِنْ طَعْمِهِ بِقُرْصِيهِ أَلَا وَ إِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ وَ لَكِنَّ أَعْيُنِي بِسُورِ عِ وَ اجْتِهَادِ وَ عَقَّةٍ وَ سَدَادِ قَوْلِ اللَّهِ مَا كَسَزْتُ مِنْ دُنْيَاكُمْ تَبْرًا وَ لَا ادَّخَرْتُ مِنْ غَنَائِمِهَا وَ فُسْرًا وَ لَا أَعْدَدْتُ لِنَبَائِي تُوْبِي طَمْرًا»^(۱۹)

آگاه باش هر پیروی کننده را پیشوایی است که از او پیروی کرده به نور دانش او روشنی می جوید. بدان که پیشوای شما از دنیای خود به دو قرص کهنه و از خور دنیهایش به دو قرص نان اکتفا کرده است. گرچه شما به چنین رفتاری توانا نیستید ولی مرا با پرهیزگاری و کوشش در راه خدا و پاکدامنی و درستکاری باری کنید. بخدا قسم از دنیای شما

طلایی نیندوخته و از غنیمتهای آن سال فراوانی ذخیره نکرده، و با کهنه جامه ای که در بر دارم جامه کهنه دیگری آماده ننموده ام.

۴- حسن تدبیر و نیکو اراده کردن امور:

از شرایط پذیرش مسئولیت در حکومت اسلامی این است که شخص حاکم به نحو احسن بر تدبیر امور قدرت داشته و بتواند بشکل هر چه بهتری آن را انجام دهد و این نیکو انجام دادن کارها تا آنجا مهم است که نقل می کنند: هنگامی که یکی از یاران پیغمبر اسلام فوت کرد و او را دفن کردند، رسول اکرم با دستهای مبارک خاک روی قبر را هموار کرد و فرمود: گرچه می دانم که این قبر بزودی کهنه و خراب می شود ولی خداوند دوست دارد بنده ای را که کاری انجام می دهد، محکم و صحیح انجام دهد.^(۲۰)

لذا چنانچه در گذشته دیدیم، پیامبر اکرم (ص) ضمن بیان مشخصات حاکم اسلامی تأکید می کند که باید قدرتی بر نیکو اداره کردن امور و حسن سرپرستی را داشته باشد: «و حسن الولاية علی من یلی»

علی (ع) آنجا که از شایسته ترین فرد جهت سرپرستی امت اسلامی سخن می گوید، اصل تواناترین و داناترین را که حاکمی از بهتر اداره نکردن امت اسلامی است معیار قرار می دهد:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ وَ أَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ فَإِنْ شَغِبَ شَاغِبٌ اسْتَعْتَبَ فَإِنْ أَبِي قُوْتَيْلَ»^(۲۱)

ای مردم سزاوارترین کس به خلافت، قوی ترین مردم نسبت به آن است و داناترین آنها به فرمانهای خدا، پس اگر شخص آشوبگری به فتنه انگیزی برخیزد از او خواسته می شود که به حق بازگردد و اگر امتناع ورزد باید با او به نبرد پرداخت.

بنابراین، وقتی که مردم از مسئولین امور حسن تدبیر و نیکو اداره کردن مملکت و حسن سیاست را ببینند طبعاً نسبت به آنها اعتماد و با آنها همکاری خواهند نمود.

ده رنج خود و راحت دیگران طلبیدن:

در حکومت اسلامی پذیرش پست و مقام برای بهره گیری بیشتر از مظاهر زندگی نیست، بلکه برای خدمت به دیگران کردن و رنج خود و راحت دیگران طلبیدن است.

علی (ع) هنگامی که عاصم ابن زیاد را از ترک دنیا برحذر می داشت مورد اعتراض قرار گرفت که پس شما چرا بر خود این چنین سخت می گیرید؟ فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَيَّ أُمَّةَ الْعَدْلِ أَنْ يُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ كَيْلًا يَتَّبِعُ بِالْفَقِيرِ فَقْرُهُ» (۲۲)

خداوند بر پیشوایان حق واجب شمرده که بر خود سخت گیرند و همچون طبقه ضعیف مردم باشند، تا نداری فقیر او را ناراحت نکند که سر از فرمان خدا برتابد.

در نامه ای که به فرماندار بصره «عثمان بن

حنیف» می نویسد در این باره چنین تأکید می کند:

به خدا سوگند من از دنیای شما طلا و نقره ای نیندوخته ام و از غنائم و ثروت های آن مالی ذخیره نکرده ام و برای این لباس کهنه ام بدلی مهیا نساختم و از زمین آن حتی یک وجب در اختیار نگرفته ام و از این دنیا بیش از خوراک مختصر و ناچیزی برنگرفته ام. این دنیا در چشم من بی ارزش تر و خوارتر از دانه تلخی است که بر شاخه درخت بلوطی بروید...

اگر می خواستم می توانستم از عسل مصفا و مغز این گندم و بافته های این ابریشم برای خود خوراک و لباس تهیه کنم اما هیئات که هوی و هوس بر من غلبه کند و حرص و طمع مرا وادار کند تا طعامهای لذیذ را برگزینم، در حالی که ممکن است در سرزمین «حجاز» یا «یمامه» کسی باشد که حتی امید بدست آوردن یک قرص نان را نداشته باشد و هرگز شکمی سیر نخورده باشد. آیا من با شکمی سیر بخوابم در حالی که در اطرافم شکمهای گرسنه و جگرهای سوزانی باشد؟

و آیا آنچنان باشم که آن شاعر گفته است: «این درد تو را بس که شب با شکم سیر بخوابی، در حالی که در اطراف تو شکمهایی گرسنه و به پشت چسبیده باشند».

آیا به همین قناعت کنم که گفته شود: من امیرمؤمنانم، اما با آنان در سختیهای روزگار شرکت نکنم و پیشوا و مقتدایشان در تلخیهای زندگی باشم! من آفریده نشده ام که خوردن

خوراکی‌های پاکیزه مرا به خود مشغول دارد، همچون حیوان پرواری که تمام همش علف است و یا همچون حیوان رها شده‌ای که کارش چریدن و خوردن و پرکردن شکم می‌باشد و از سرنوشتی که در انتظار اوست بی‌خبر است. من آفریده نشده‌ام که بیهوده دنیا را بگذارم، راه گمراهی پیش گیرم و لاابالیگری اختیار کنم، هرگز. (۲۳)

علیهذا وقتی که مردم از مسئولین جامعه تا این درجه ایثار و گذشت و بی‌توجهی به مظاهر زندگی ببینند و همه تلاش‌های آنان را در راه رفاه و بهتر زیستن خودشان مشاهده کنند، شک نیست که به آنها اعتماد خواهند کرد و از هیچگونه همکاری با آنان دریغ نخواهند داشت.

۶- برابری و عدم تبعیض:

بزرگترین عاملی که شیرازه جامعه را از هم می‌گسلد و مردم را نسبت به دولتمردان بدبین و خشمگین می‌سازد، روابط را بر ضوابط حاکم کردن و در مقام اجرای قانون عدالت را به طور گسترده رعایت نکردن و در میان افراد تبعیض قائل شدن است.

علی(ع) در عهدنامه تاریخی خود که برای مالک اشتر استاندار مصر نوشته است در این باره چنین تأکید می‌کند:

کاری که باید بیش از هر کاری دوست داشته باشی، میانه‌روی در حق است و همگانی کردن آن در برابری و دادگری که بیشتر موجب

خشنودی رعیت می‌شود.

در هر کاری صلاح همگان را رعایت کن نه خواص و حاشیه‌نشینان را؛ زیرا خشم عمومی رضا و خوشنودی چند تن اطرفی خاص را پایمال می‌سازد و خشم چند تن در برابر خوشنودی عمومی اهمیت ندارد. (۲۴)

در جای دیگر از همین فرمان چنین دستور می‌دهد:

حکمرانان را نزدیکان و خویشاوندانی است که به خودسری و گردن‌کشی و دست‌درازی به مال مردم و کمی انصاف خو گرفته‌اند، ریشه و اساس شر ایشان را با جدا کردن و دور ساختن موجبات آن صفات از بین ببر. (۲۵)

در مورد دیگری از این فرمان چنین تصریح می‌فرماید:

و حق را برای آنکه شایسته است درباره نزدیک و دور، و خویش و بیگانه اجرا کن و در اجرای آن شکبیا و از خدا پاداش خواه باش، گرچه از بکار بردن حق به خویشان و به نزدیکان سختی برسد، هر چه برسد. (هر سختی که می‌خواهد برسد.) و پایان حق را با آنچه بر تو گران و دشوار است بنگر که پسندیده و فرخنده است... از اختصاص دادن چیزهایی که مردم در آنها با هم مساوی هستند، به خود پرهیز.

برای مراجعان خود وقتی مقرر کن که به نیاز آنها شخصاً رسیدگی کند، مجلس عمومی و همگانی برای آنها تشکیل ده و درهای آن را به روی هیچکس نبند و به خاطر خداوندی که تو را

آفریده تواضع کن و لشکریان و محافظان و پاسبانان را از این مجلس دورساز، تا هر کس با صراحت و بدون ترس و لکنت، سخنان خود را با تو بگوید زیرا من بارها از رسول خدا این سخن را شنیدم: «ملتى که حق ضعیفان را از زورمندان با صراحت نگیرد هرگز پاک و پاکیزه نمی‌شود و روی سعادت نمی‌بیند.»

بنابراین، در جامعه‌ای که همه مردم از مزایا و حقوق حکومت اسلامی به طور یکسان و دور از تبعیض بهره‌مند می‌شوند شک نیست که نسبت به دولتمردان و مسئولین امور خوشبین و از آنها راضی خواهند بود و در همه کارها با آنان همکاری خواهند داشت.

۷- شرکت داشتن مردم در کارهای اجتماعی و سیاسی:

درست است که معیار در حکومت اسلامی تبعیت از حق است ولی خواسته‌های توده مردم که از فطرت حق‌جویی بهره‌مندند نه تنها نادیده گرفته نشده بلکه به آن تأکید نیز شده است. بدیهی است حکومتی که مردم را بحساب نیاورد و نظرات شخصی را بر آنان تحمیل کند و در صدد رفع نیازمندیهای آنان و احسان بر آنان نباشد. هیچگاه چنین مردمی به چنان حکومتی اعتماد نخواهند داشت و با او همکاری نخواهند نمود.

علی(ع) در فرمان تاریخیش به مالک اشتر در این باره چنین دستور می‌دهد:

بدان که هیچ وسیله‌ای برای جلب اعتماد

والی به وفاداری رعیت، بهتر از احسان به آنها و تسخیف هزینه‌های آنان، و عدم اجبارشان بکاری که وظیفه ندارند، نیست.

در این راه آن قدر بکوش تا به وفاداری آنان خوشبین شوی که این خوشبینی، رنج فراوانی را از دوشت برمی‌دارد. و سزاوارترین فردی که شایستگی خوشبینی تو را دارد کسی است که مورد عنایات قرار گرفته و نیکو آزموده‌ای و آنکس سزاوارتر برای بدبینت می‌باد که مورد احسانت قرار نگرفته و بد آزمایش شده است. در مورد دیگری از این فرمان در باب توجه خاص به مردم چنین تأکید می‌کند:

محبت و مهربانی تو نسبت به آنان قلبهایشان را به تو متوجه می‌سازد. برترین چیزی که موجب روشنایی چشم زمامداران می‌شود، برقراری عدالت در همه بلاد و آشکار شدن علاقه مردم نسبت به آنهاست. اما مودت و محبت آنان جز با پاک‌دل‌هایشان نسبت به والیان آشکار نمی‌گردد و خیرخواهی آنها در صورتی مفید است که با میل خود گرداگرد زمامداران را بگیرند و حکومت آنها برایشان سنگینی نکند و طولانی شدن مدت زمامداریشان برای اینان ناگوار نباشد پس آرزوهایشان را برآور و پی در پی آنها را به نیکویی یاد کن و کارهای مهمی که انجام داده‌اند برشمار.

در خطبه‌ای که در صفین در مورد حقوق والی بر ملت و حقوق ملت بر والی ایراد فرموده درباره بحساب آوردن مردم چنین می‌فرماید:

آن گونه که با زمامداران ستمگر سخن

می‌گویید با من سخن مگویید، و آنچنان که در پیشگاه حکام خشمگین و جبار خود را جمع و جور می‌کنید، در حضور من نباشید و به طور تصنعی و منافقانه با من رفتار ننمایید و هرگز گمان مبرید که در مورد حقی که به من پیشنهاد کرده‌اید کندی و رزم (یا ناراحت شوم) و نه خیال کنید من در پی بزرگ ساختن خویشتم، زیرا کسی که شنیدن حق و یا عرضه داشتن عدالت به او برایش مشکل باشد عمل به آن برای وی مشکلتر است.

با توجه به این، از گفتن حق و یا مشورت عدالت‌آمیز، خودداری مکنید، زیرا من شخصاً به عنوان یک انسان خویشتم را مافوق آنکه اشتباه کنم، نمی‌دانم و از آن در کارهایم ایمن نیستم ولی در عین حال خداوند مرا حفظ می‌کند و همه جا برای من کافی است. (۲۶)

وظیفه مردم در برابر حکومت اسلامی

وقتی که زمامدار حکومت اسلامی طبق بررسی‌های گذشته همانند پدری مهربان بود، و تنها بر اساس تکلیف الهی و لیاقت پستها تقسیم و مسئولیتها پذیرفته شده، و مسئولین صداقت در رفتار و پیشگامی در علم داشتند، و رنج خود و راحت دیگران را تولیدند، و در میان مردم عدالت و برابری را دور از هرگونه تبعیض اجراء نمودند، و مردم را به حساب آوردند و برای آنها شخصیت قائل شدند، و دارای حسن تدبیر و شایستگی در اداره امور بودند و نسبت به مردم

خیرخواه و در بالا بردن رشد فکری و فرهنگی و اقتصادی و غیره آنان کوشا بودند، در این صورت ملت نیز طبعاً خیرخواه و مطیع خواهد بود و نسبت به او اعتماد خواهد نمود و با او همکاری مخلصانه خواهد داشت و ما این همکاری و اعتماد متقابل را که ناشی از حقوق و تکالیف متقابل است در نهج البلاغه و کتب حدیث می‌بینیم که مورد تأکید زیاد قرار گرفته است.

علی (ع) در نهج البلاغه در این باره می‌فرماید:

ای مردم، من که زمامدار شمایم به گردن شما حقی دارم و شما نیز به گردن من حقی، اما حق شما بر من این است که خیرخواه شما باشم و با افزایش درآمد ملی، موجب و در آمد شما را زیادتر کنم و برای آنکه نادان و بی‌ادب ننمایند، سطح آموزش و پرورشتان را بالا ببرم.

در مقابل، حقی که من بر شما دارم اینست: بیعتی که با من کرده‌اید به آن وفادار باشید، در حضور و غیاب، خیرخواهم باشید، هرگاه که شما را برای کاری دعوت می‌کنم پاسخ مثبت دهید و از فرمانم سرپیچی ننمایید. (۲۷)

پیامبر اسلام فرمود: دین عبارت از خیرخواهی است.

عرض کردند: برای چه کسی یا رسول الله؟ فرمود: برای خدا و پیامبر و کتابش و برای رهبران جامعه و عموم مسلمین. (۲۸)

ابو حمزه می‌گوید از امام باقر (ع) پرسیدم:

حق امام بر مردم چیست؟

فرمود: حشش بر مردم این است که حرفش را بشنوند و از او اطاعت کنند.

عرض کردم: حق مردم بر امام چیست؟

فرمود: هنگام تقسیم بیت‌المال و اجرای حکم الهی عدالت و برابری را رعایت نماید.^(۲۹)

علی(ع) فرمود:

نسبت به فرمانروایان و راهنمایان غش و خیانت نکند و نسبت به رهبران بی‌معرفت نباشد و ریسمان و حدتتان را پاره نکند که در آن صورت به نزاع می‌افتد و آسایشان از بین می‌رود. و بر این اساس باید کارهایتان را استوار سازید و این راه را ادامه دهید.^(۳۰)

با توجه به مطالب گذشته این حقیقت برای ما روشن گردید که در صورتی که حکومت اسلامی تکالیف الهی خود را انجام دهد و نسبت به مردم پدری مهربان باشد، شک نیست که توده مردم نیز نسبت به او اعتماد خواهند کرد و با او همکاری لازم خواهند داشت و ما نمونه چنین حکومتی را در صدر اسلام و زمان پیامبر اکرم(ص) بطور کامل مشاهده نمودیم.

پانویسها

۱- نهج البلاغه این میثم بحرانی، ج ۵، ص ۱۵۷، ن ۵۲.

۲- کافی، ج ۱، ص ۴۰۷.

۳- نهج البلاغه، ن ۳.

۴- نهج البلاغه، ج ۳.

۵- نهج البلاغه، ج ۱۳۱. تحف العقول، ص ۲۳۹، همین

کلمات از امام حسین(ع) با مختصر اختلافی آمده است.

۶- نهج البلاغه، ج ۳۳.

۷- ارشاد مفید، ج ۲ و ص ۳۶.

۸- نهج البلاغه، ج ۱۳۱.

۹- احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۲۶۳.

۱۰- تحف العقول، ص ۱۳۹.

۱۱- نظام الحکم و الادارة فی الاسلام، ص ۳۰۱.

۱۲- نهج البلاغه، ن ۵۳.

۱۳- نظام الحکم و الادارة فی الاسلام، ص ۳۰۲.

۱۴- همان مصدر، ص ۳۰۲.

۱۵- در این باره به کتاب اسلام و حقوق بشر، نوشته نگارنده،

صفحات ۲۶۶ تا ۲۷۱، مراجعه شود.

۱۶- اصول کافی، ج ۲، ص ۷۲۱.

۱۷- سوره صف آیه ۲ و ۳.

۱۸- نهج البلاغه عبده، ج ۳، ص ۱۶۶، ق ۷۳.

۱۹- نهج البلاغه، ن ۴۵.

۲۰- ولكن الله يحب عبداً اذا عمل عملاً احکمه (وسایل، ج

۲، ص ۸۸۴) و بعد از دفن فرزندش ابراهیم و تسویه خاک

قبر وی فرمود: اذا عمل احدکم عملاً فليتن، (وسایل، ج ۲،

ص ۸۸۳).

۲۱- نهج البلاغه، ج ۱۷۳.

۲۲- نهج البلاغه، ج ۲۰۹.

۲۳- نهج البلاغه، ن ۴۵.

۲۴- نهج البلاغه، ن ۵۳.

۲۵- همان مأخذ.

۲۶- فلا تکلمونی بما تکلم به الجبارة، و لاتتحفظوا منی بما

یتحفظ به عند اهل البادرة و لاتخالطونی بالمصانعة و لاتنظروا

بی استتقلاً فی حق قبل لی و لا التماس اعظام لنفسی فانه من

استقل الحق ان یقال له او العدل ان یرعرض علیه کان العمل

بهما اثقل علیه فلا تکنوا عن مقاله بحق او مشورة بعدل فبانی